

زنده باد سوسیالیسم!

دوره دوم شماره ۱۵ // مرداد ماه ۱۴۰۰

راه سرخ

ارگان فعالین داخل کشور سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کارگران
سراسر جهان
متحد شوید!

آزادی

مسکن

کار



نه می بخشیم، نه فراموش میکنیم

← سخن نخست

← تشکیل "جبهه انقلابی
چپ" تنها پاسخ به صف آرای
بورژوازی

← برای اندوه عظیم کودکان
جهاد نگاه

← کرونا، برخورد طبقاتی با این
بیماری

← واقعیت های پس پرده بحران زیست
محیطی

← رابطه هنر و مبارزه انقلابی



...
ایع بنرها به خاک نمر ماند
لرز قلب خاک نمر ماند
لرز قلب خاک مر شکفته چون برق
رورفلات مر گذرد چون رعد
ضوخ است و ماندگار است

"سید سلطانپور"

...

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!



سخن نخست

هند که تا مدتی قبل به شکل حادی با گسترش این بیماری درگیر بودند با تزریق گسترده واکسن موفق به کنترل و تقلیل فوتی های در اثر کرونا شده اند . اگر به صحبت های ” زالی ” رئیس ستاد مقابله با کرونا که اخیرا بیان کرده توجه کنیم به خوبی به ماهیت پلید و ضد انسانی جمهوری اسلامی پی میبریم ،

” وقتی کارشناسان سازمان بهداشت به ایران آمدند به جای مشورت با آنها از آنها میخواستیم در رسانه ها از نظام سلامت ایران تعریف کنند ، ما آمارهای مرگ و میر را از سازمان بهداشت جهانی پنهان کردیم ” ” کمک های جهانی و پزشکان بدون مرز را از فرودگاه برگرداندیم ” ” چطور در تحریم حاضریم تجهیزات نفتی را تا ۳ برابر قیمت بخریم ولی در مورد واکسن این کار را نمیکنیم ” ” سفیران ما در خارج به دنبال تامین واکسن نبودند ”

این نقل قولها از افاضات جناب زالی است و اکنون که وضعیت کرونایی ایران به گفته کارگزاران رژیم از قرمز به سیاه بدل شده هر کس سعی در میرا کردن خود و مقصر قلمداد کردن دیگران دارد .

بازی با آمار مرگ و میر و مدیریت آن ابزار کارآمدی بوده که رژیم با استفاده از آن ذهنیت جامعه را هدایت کرده است ، بعد از هر اعتراض توده ها به یکباره آمارها بالا رفت و هر زمانی نیاز داشتند که از حضور توده ها به نفع خود بهره ببرند آمارها کاهش پیدا میکرد ، آخرین نمونه اعتراضات و شورش های خوزستان بود که رفته رفته میرفت به شهرهای دیگر گسترش یابد که یکباره موج

کمترین اهمیتی به جان انسانها نمیدهد و تنها و تنها به بقاء خود می اندیشد .

جمهوری اسلامی در طی این سالها به وضوح نشان داده از هر رخدادی ولو طبیعی مانند سیل و زلزله و از جمله این اپیدمی وحشتناک برای بقاء خود و مشغول کردن اذهان عمومی بهترین بهره را برده و به همه این بلایا به مثابه نعمتی خدادی نگریسته ، همیشه روحانیان دین فروش شارلاتان به سرعت بر موج بحرانی که از هر واقعه طبیعی و غیر طبیعی حاصل میشود سوار شده و تحت عنوان امتحان الهی و ترویج توسل به ائمه و دعا و ثنا ، نخست سعی در تثبیت جایگاه خود کرده و بعد بار مسئولیت را از دوش حاکمیت برداشته و توده ها را به موهومات و مشتی اراجیف فتووالی ارجاع دهند و باید معترف شد که در این راستا تا کنون به خوبی عمل کرده اند و این موهومات ارتجاعی به خوبی در تداوم حیات ننگین رژیم مفید واقع شده است .

کرونای از غیب رسیده بعد از اعتراضات و شورش های خیابانی آبان ۹۸ به مثابه امداد غیبی عمل کرد و محمل خوبی شد که رژیم همه مسایل سیاسی و اقتصادی جامعه را تحت الشعاع آن قرار دهد و تا به امروز از آن بهره ها برده و علاوه بر این که در جلوگیری از شیوع هر چه بیشتر آن هیچ اقدامی نکرده بلکه کاملا عمدانه در جهت گسترش هر چه بیشتر آن کوشیده است .

در هر دو دقیقه مردن یک نفر در اثر کرونا وحشتناک ترین آماری است که این روزها خود رژیم وقیحانه اعلام کرده است آنهم در شرایطی که اغلب کشورهای جهان و حتی

ماههاست شیوع بیماری مهلک کرونا تمامی فعالیت های اقتصادی و اجتماعی جهان را با اختلال مواجه کرده و عملا بخشی از افراد جوامع ، موسوم به یک درصدی ها که بالاترین و بیشترین ثروت را در اختیار دارند بر ثروتشان افزوده شد و بخش اعظم جوامع که فقط تولید کننده ثروت هستند روز به روز فقیر تر و فقیرتر شده اند ، ایجاد شرایط قرنطینه و متوقف شدن فعالیت های اقتصادی و تعطیلی بسیار از مراکز تولیدی با بیکاری وسیع و به طبع آن بی پولی و فقر گسترده مزد بگیران انجمید ولی از سوی دیگر وقوع این همه گیری ثروت سرشاری را نصیب سرمایه داران کرد، تهیه ماسک، دستکش، لباسهای محافظ، محلولهای ضد عفونی کننده ، دارو های مورد نیاز و واکسن که از ملزومات و ضروریات مقابله با این بیماری است بستر مناسبی را برای فعالیتهای اقتصادی بخشی از جامعه فراهم کرد به طوری که حتی برندهای معتبر و بزرگ مد و لباس به تولید ماسک و گان روی آوردند و درعین حال تهیه واکسن زمینه رقابتی گسترده را فراهم کرد .

اینکه منشاء این بیماری کجا بوده ؟ و چگونه شیوع یافته ؟ بحث جدایی را میطلبد ولیکن جهش های مداوم و سریع این بیماری که خود جای سوال دارد خبر از دوره ای طولانی از هم زیستی انسان با این بیماری و بالطبع تداوم وضع فلاکت بار موجود دارد ، نکته حائز اهمیت و اصلی در این نوشته نحوه برخورد جمهوری اسلامی با این اپیدمی است که پرده ای دیگر از رذالت رژیم را به تصویر میکشد، رژیمی که

پنجم از راه رسید و آمار فوتی‌ها بالا رفت و به دنبال آن با ایجاد کمبود مصنوعی داروها و سرم در بازار (در حالی که میلیونها تن دارو و مواد اولیه دارو در گمرکات در حال فاسد شدن است) ، افزایش ۶۰ درصدی لبنیات و افزایش دگر باره و سرسام آور قیمت مرغ و تخم مرغ و گوشت و میوه جات و سیمان و مصالح ساختمانی و میل گرد و تیر آهن همه و همه به فراموشی سپرده شده (جالب است که صدا و سیمای رژیم با تهیه گزارش از انبوه جنازه‌ها در بیمارستان قائم و گورستان مشهد که خبرنگار رسما اعلام میکند تعداد جنازه‌ها غیر قابل شمارش است و در جایی دیگر با حضور در داروخانه ۲۹ فروردین تهران و تهیه گزارش از انبوه مردمی که سرگردان به دنبال دارو کرونا هستند سعی در فاجعه بار نشان دادن وضعیت کرونایی کشور دارد) . کرونا علاوه بر این که به رژیم برای مهار بحران سیاسی کمک کرد به باندهای مافیایی که به گرد دربار خامنه ای جلاد چمبره زده اند سوده‌های سرشار رساند، قریب به یک میلیارد دلار به ستاد اجرایی فرمان امام داده شد تا در جهت تولید واکسن " کوو برکت " هزینه شود و آقای " مخبر " که اخیرا به مقام

معاون اولی رئیسی نایل شده مجری این پروژه بوده در حالی که با این مبلغ میشد ۶۰۰ میلیون نفر را با واکسن " استرازنیکا " و یا ۲۰۰ میلیون نفر را با واکسن " فایزر " واکسینه کرد . نکته قابل تأمل اینکه حتی تعطیلی های چند روزه که به ادعای دولت به منظور مهار کرونا برقرار میشود خود منبع مهمی کسب درآمد برای دولت شده ، بنا به اظهار معاون پلیس راهور در دوره قبلی اعلام ممنوعیت تردد در خرداد ماه چهار میلیون و هفتصد هزار جریمه یک میلیونی اعمال شده است .

در ایران تنها چیزی که هیچ قیمتی ندارد جان انسانهاست ، آنانی که از تمولی برخوردار بودند به فراخور توانشان چه در خارج و چه در داخل به طریقی خود را واکسینه کردند و آماده برای تعطیلات موردی که ستاد کرونا اعلام کند و بستن بار سفر هستند ، قربانیان اصلی توده های مردمند که در تهیه ابتدایی ترین نیازهای خانواده عاجزند چه رسد به تامین هزینه های سرسام آور درمان کرونا و احیانا خرید واکسن که خود از محالات است ، تنها چاره میماند عمل کردن به توصیه های رهبر مخبط و جانی در حالی که خود از تزریق

واکسن فایزر آمریکایی که ورود آن را منع کرده ، ایمن شده ، به دعای هفتم صحیفه سجادیه و توسل به درگاه ائمه ارجاع فرموده !! و دعوت کردند همگان منتظر باشند واکسنهای وطنی در راه است و اکنون که تشت رسوایی سیاستهای ضد کرونایی رژیم از بام افتاده و همه کشور بوی مرگ و فنا گرفته وقیحانه در سخرنایی تلویزیونی به دولت اعتراض میکند چرا در واردات واکسن کوتاهی کرده و باید هر چه زودتر در این جهت اقدام کند .

واقعیت این است که جمهوری اسلامی سمبل عینی و واقعی مرگ و نیستی و تباهی و ویرانی و فساد و استبداد و فقر و بیکاری و غارت و چپاول است و تا وقتی این جانیان در خدمت سرمایه داری بر اریکه قدرت تکیه زده اند کارگران و توده های زحمتکش و فرودستان جامعه با روزگاری به مراتب بدتر و دهشتناکتر مواجه خواهند شد .

راه سرخ

بررسی اوضاع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی ایران و روند تکامل نظام سرمایه داری و اشکال مختلف سیادت سیاسی آن نشان می دهد که نظام سرمایه داری در ایران هر شکل سیاسی ای که بخود بگیرد، قادر به حل معضلات جامعه در جهت آزادی، عدالت اجتماعی و رشد و شکوفایی انسانها نیست .

ایران به یک تحول اساسی در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیازمند است که تنها از طریق یک انقلاب اجتماعی بر علیه سیادت سیاسی و اقتصادی اقلیت محدود جامعه ممکن و قابل تحقق است .

اولین گام در این راه، سرنگونی جمهوری اسلامی، انهدام ماشین دولتی و دستگاههای مقتدر اداری و نظامی بورژوازی و برقراری نظامی فدراتیو و شورانیست که در آن اکثریت مردم از فرهنگها و ملیتهای مختلف برای اولین بار به دخالت در زندگانی خود می پردازند و برای ساختن آگاهانه جامعه ای که در آن از استثمار انسان بوسیله انسان، از تبعیض جنسی و نژادی، از سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام و از بیکاری، بی مسکنی، فقر و تبعیض جنسی، از انهدام محیط زیست و... خبری نباشد، اقدام می کنند .

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، واژگونی جمهوری اسلامی بمثابه برجسته ترین تکیه گاه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سر سخت ترین دشمن آزادی طبقه کارگر و جایگزینی آن توسط جمهوری فدراتیو شورایی را وظیفه عاجل خود می داند .

جمهوری فدراتیو شورایی ایران، اجتماع آزاد، سوسیالیستی کلیه کارگران و زحمتکشان ایران است و تمامی قدرت در آن به مردم متشکل در شوراهای شهر و روستا تعلق دارد .

در جمهوری فدراتیو شورایی ایران ، مرجعیت با اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان است . دولت شورایی تجلی عینی اراده آنان محسوب می شود - از برنامه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست-

تشکیل " جبهه انقلابی چپ " تنها پاسخ به صف آرای بورژوازی

با اوج گرفتن بحران اقتصادی و گسترش روزافزون رکود و بیکاری و تشدید بی امان فقر و شکاف طبقاتی و ناتوانی رژیم در مهار این بحران که عنقریب باید منتظر اعتراضات گسترده خیابانی باشیم، اعتراضاتی که پایه و مبنای آن اینبار وخیم بودن معیشت توده ها و بیکاری و فقر و گرانی است که رژیم برای آن هیچ راهکاری ندارد و عملاً تنها نظاره گر فروپاشی لحظه به لحظه اقتصاد شده و بدون هیچ چشم اندازی از آینده، فقط به کوتاه مدت می اندیشد و امید به نیروهای سرکوبگر تا دندان مجهز به تجهیزات چینی خود بسته تا با ایجاد رعب و وحشت و کشتار علنی و وسیع معترضین بتواند همچنان حاکمیت سیاسی را حفظ کند. بخشهای دیگر بورژوازی هراسان از قیام توده ها که بی شک لطمات سنگینی به مناسبات اقتصادی و سیاسی سرمایه داری حاکم خواهد زد میکوشند به طریقی خلاء ای که بعد از سرنگونی رژیم پیش خواهد آمد پر کنند تا نیروهای کمونیست که تنها ملجأ و مخاطب دغدغه های اقتصادی و معیشتی کارگران و فرودستان جامعه هستند نتوانند به قدرت برسند.

سال ۵۷ بار دیگر در حال تکرار شدن است رژیم ناتوان از حل بحران اقتصادی و سیاسی رو به تزاید در برابر خیل عظیم توده های خشمگین قرار دارد و تنها چاره کار را سرکوب میداند و هر چه سرکوب وسیعتر گردد عملاً کارایی خود را از دست خواهد داد و به گسترش اعتراضات و قدرت گیری نیروهای رادیکال و انقلابی که فقط کمونیستها از این وجه و موقعیت برخوردارند

، خواهد انجامید. اگر سال ۵۷ امپریالیستهای هراسان از قدرت گیری کمونیستها به زعمشان در حمایت شوروی، در نشستی در گوادالوپ به این نتیجه رسیدند که از خمینی در برابر شاه حمایت کنند؛ اکنون نیز بخشی از امپریالیستها تنها چاره کار را حمایت از جریان مجاهدین و شورای مقاومت آن میدانند و بدین منظور سیل کمکها مالی و سیاسی به سوی این جریان سرازیر شده است. اکنون حتی سلطنت طلبان که خود را مدعی قدرت سیاسی میدانستند دریافته اند که فقط سازمان مجاهدین به لحاظ تشکل و انسجامی که برقرار کرده میتواند مناسبات سرمایه داری را از خطر سقوط و اضمحلال رهایی بخشد و به همین منظور میبیینیم تلویزیونهای ماهواره ای سلطنت طلب مانند تلویزیون " پارس " و " کانال یک شهرام همایون " " ایران اینترنشنال " یک به یک به تمجید و ستایش از قدرت سازمان دهی و تبلیغات مجاهدین خصوصاً در نشست سالانه اخیر این سازمان بر خواسته اند، حتی اخیراً آکسیونهای اعتراضی چندی در کنار یکدیگر در شهرهای اروپا برگزار کرده اند. صف ضد انقلاب به شدت به دنبال صف آرای و انسجام درونی خود است و آماده میشود که در صورت وقوع قیام همچون خمینی بر موج قیام سوار شده و اثرات آن را کنترل کند.

اما صف انقلاب و نیروهای درون این صف همچنان با یکدیگر درگیرند و کمترین نگاهی به آینده نزدیک و فردای سرنگونی حاکمیت ندارند، نباید بگذاریم سال ۵۷ دیگری تکرار گردد، البته در حرف همه جریانات تحلیلهای جامعی ارائه میدهند ولی متأسفانه همچنان

بر روی کاغذ میماند و جنبه اجرایی نمیباید. برگزاری چند نشست در خارج و طرح موضوعاتی که بعضاً کمترین ارتباطی با شرایط سیاسی جامعه ندارد ره به جایی نمیبرد کما اینکه تا کنون نبرده و عملاً میدان برای جولان جریانات بورژوازی از یک سو و رژیم درنده جمهوری اسلامی از سوی دیگر فراهم گردیده است. فارغ از همه نظرات و تحلیلهای تئوریک ما اکنون به راهکاری پراتیک و اجرایی نیازمندیم، یکم، راهکاری که همه نیروهای چپ انقلابی گرد هم آورده و موجب شکل گیری وحدت و هماهنگی بین این نیروها گردد و دوم، تشکلی که به دور از همه گرایشات و تمایلات محفلی و فرقه گرایانه با عرصه میدانی مبارزه پیوند تنگاتنگ و عینی داشته باشد و بتواند به عنوان ستادی راهبردی و اجرایی در داخل جهت دهی و هدایت اعتراضات توده ای را بر عهده گیرد.

" جبهه انقلابی چپ " تنها ارگانی است که از این قابلیتها برخوردار است و تنها پاسخ حیاتی و تاریخی و ضروری به شرایط حاد و بغرنج فعلی است مشروط بر این

۱- همه جریانات بدور از تمایلات جریانی و با دیدی فرا جریانی و صرفاً به جهت تامین منافع توده ها وارد آن گردند

۲- عرصه عمل و فعالیت آن در خارج متوقف نگردد و به سرعت به دنبال اظهار وجود و علنی شدن (به لحاظ حقوقی نه حقیقی) در داخل باشد چرا که میدان واقعی مبارزه و شکل گیری همه تغییر و تحولات و رخدادها داخل کشور است نه خارج کشور، به صراحت باید گفت خارج از کشور تنها میبایست به عنوان پشت جبهه و لجستیک عمل کند، کاری که تا کنون بدان توجه ای نشده، نطفه این جبهه در خارج بسته خواهد شد ولیکن عرصه واقعی فعالیت و رهبری آن میبایست در داخل تعیین یابد تا نتیجه بخش باشد و بتواند رهبری توده ها را بر عهده گیرد.

برای اندوه عظیم کودکان جهاد نگاه



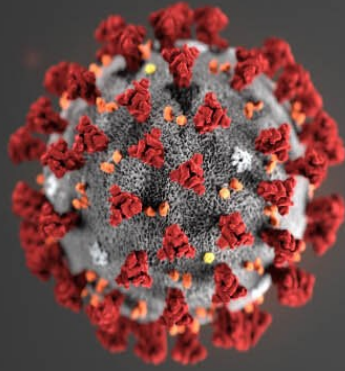
مارال شادی - 13 ساله

در این چهار دهه باید به عینه دریافتت باشیم که هیچ جریانی به تنهایی حتی قادر به جابجایی سنگی نیست، بهتر است از پشت تحلیل های و تئوری های شداد و غلاظ خارج شویم و باور بیاوریم که همه به هم احتیاج داریم، صرف ادعا نتیجه ای به بار نخواهد آورد، تا به کی میخواهیم با رویا زندگی کنیم در حالی که ادعا داریم به ماتریالیسم دیالکتیک مسلح هستیم، اگر حیات و زندگی کارگران و زحمتکشان، آینده انقلاب و موفق نشدن ضد انقلاب در مصاف آتی و تحقق آزادی و برابری و سوسیالیسم تنها دغدغه و تنها دل نگرانی ماست، میبایست هر چه سریعتر به دنبال راهکاری عینی و ملموس و در عین حال اجرایی باشیم. تداوم این دور تسلسل که در آن گرفتار شده ایم ره به جایی نخواهد برد و فقط کارگران و فرودستان جامعه از آن زیان خواهند دید، دور تسلسلی که در طی این چهار دهه به کرات بی نتیجه بودن و مضمحل شدن توان و نیروها یمان را در آن شاهد بوده ایم. باید یکبار برای همیشه باید به انتخاب یکی از این دو گزینه پاسخ دهیم و آنزمان با این انتخاب استراتژی آینده خود را تنظیم کنیم ۱- منافع گروه و سازمان یا حزبمان ۲- منافع طبقه کارگر و سوسیالیسم. هیچ راه حل بینابینی و سوم وجود ندارد و در عین حال تجمیع این دو گزینه جمع نقیضین است و ممکن نیست مگر این که بپذیریم که منافع جریان ما (مای نوعی) همان منافع طبقه کارگر است و لاغیر و در این صورت باید از هر راه حل و اقدامی که در جهت تحقق این خواسته موثر است فارغ از اینکه از جانب کدام جریان مطرح شده، با طیب خاطر استقبال کنیم. اکنون در شرایطی قرار داریم که به هیچ وجه امکان آزمون و خطا و از دست دادن زمان وجود ندارد، انقلاب راه خود را خواهد رفت و بی شک با کم کاریها و کوتاهی های ما جز شکست نتیجه ای به بار نخواهد آمد و برای ما فقط شرمساری خواهد گذاشت.

مسعود موسوی

می دویدم و می دویدم باد لابه لای موهای به هم ریخته ام می پیچد و پوست سرم را قلقلک می داد. مثل وقتی که ۶ سالم بود و روی شانته ی پدر نشسته بودم تا باهم تمام کوچه های قندهار را متر کنیم. پیراهن سفیدی به تن داشتیم، رها بودم، رها از هرگونه استرس و نگرانی، اما وقتی چشمانم را باز کردم هیچ کدام از اینها دیگر واقعیت نداشت، انگار وقتی بیدار شدم همه چیز دوباره بهم یاد آوری شد، مثلا اینکه چقدر دلم برای مادر تنگ شده است، برای وقتی که مرا در آغوش می گرفت و احساس امنیت، نفسم را بالا می آورد. برای چهره اش، با اینکه اصلا شبیه تابلوی نقاشی زن زیبایی، که روی دیوار خانه مان بود، نیست. یا آن یکی زن که روی دیوار روبروی پنجره ام نقاشی کرده بودند، اما او قوی بود، خیلی قوی. دلم برای پدر هم خیلی تنگ شده است، با اینکه خیلی وقتها ما را درک نمی کند مثلا وقتی از سرکار می رسید و از خستگی زیاد سر مادرم داد می زد، بیشتر وقت ها خسته بود و کلافه، اما وقت هایی که لبخند می زد خیلی خوشحال می شدم، هر ازگاهی به من می گفت بیا اینجا تا ببینمت، بوسه ای روی گونه ام می زد و می رفت این اوج محبت پدر به من بود.

همیشه دوست داشتیم همه ی کارهای خانه را که روی شانته های مادرم انبار شده بود انجام دهم اما نه به خاطر این که به او کمک کرده باشم برای اینکه اینطور من احساس می کردم که دیگر بزرگ شده ام و همانطور که پدر خوشش می آمد، مادر با بی حوصلگی دستم را رد می کرد و می گفت تو هنوز بچه ای و خسته می شوی. او راست می گفت من هنوز بچه ام و خسته می شوم. دلم نمی خواهد میان مردانی باشم که نه من اسم آنها را می دانم و آنها اسم مرا، چون اصلا برایشان اهمیتی هم ندارد. برایشان اهمیتی ندارد که من نه سالم است و رنگ مورد علاقه ام بنفش است یا اینکه آهنگ های محلی دوست ندارم. آنها همسن پدرم هستند اما اصلا رفتارهایشان شبیه او نیست، وقتی کنارشان هستم احساس خوبی ندارم برای همین گریه می کنم و گریه کردن من عصبانیشان می کند، دلم خانه مان را می خواهد، کنار مادر، دوست دارم آنجا باشم و فوتبال بازی کردن پسر بچه ها را از گوشه پنجره تماشا کنم، دوست دارم خانه باشم و وقتی مامان غذا درست می کند با حیوانات شکلک درست کنم تا با هم بخندیم. دلم خانه را می خواهد. کنار مادر.



کرونا، برخورد طبقاتی با این بیماری

بهمن فرهودی

تمامی موارد ذکر شده فوق گواهی بر این است که خیل عظیم توده ها به ورطه مرگ و نابودی کشیده شده اند ، ویروس جمهوری اسلامی به مراتب شدیدتر و دهشتناکتر جان ایرانیها را تهدید میکند به طوری که در منابع خبری خودشان نیز از عمق این فاجعه ابراز نگرانی میکنند . در شرایط بی تدبیری و اهمال عمدی رژیم در اتخاذ تدابیر اقتصادی برای کمک به معیشت توده ها ، کارگران و مزد بگیران برای تهیه لقمه نانی جان به کف گرفته اند، عوامل وابسته به رژیم در فکر برپایی هر چه گسترده تر سوروسات مراسمات کارناوال محرم هستند تا مردم بیشتری را به کشتن دهند ، چرا که این کارناوالها کمک بسیار خوبی برای تداوم حیات ننگین رژیم است . وقتی میببینیم کارگران و زحمتکشان حتی از ابتدایی ترین امکانات بهداشتی محرومند و حتی نمیتوانند از پس کوچکترین هزینه های مقابله با این بیماری برآیند چه رسد به تهیه دارو و هزینه های سنگین بیمارستان و مراحل درمان و تنها تسلیم شدن و در برابر بیماری و پذیرش مرگ چاره کارشان میشود، وقتی میببینیم عوامل وابسته به رژیم و آقا زاده ها و اشراف و سرمایه داران از بهترین شرایط و امکانات در تهیه واکسن و بیمارستان و درمان بهره میبرند ، ماهیت طبقاتی این بیماری به خوبی عیان میشود و به خوبی میتوان دریافت که جان توده های محروم و کارگران و زحمتکشان در حاکمیت سرمایه داران کمترین ارزشی ندارد .

ما کمونیستها به عنوان جزئی از طبقه کارگر تهیه فوری واکسن رایگان و بهداشت رایگان را حق طبیعی کارگران و زحمتکشان میدانیم و این خواسته را ابتدایی ترین خواسته میشناسیم و بر خود مسلم میدانیم برای تحقق این خواسته ابتدایی از هیچ تلاشی فروگذار نکنیم .

در روزهای تاریخی ای به سر میبریم که تضاد شدید طبقاتی و گرسنگی و تورم و فقر تا جنگ و اکنون شرایط ویژه فعلی و معضل شیوع کرونا روز به روز جان بیشتری از طبقات فرودست را میگیرد . در این شرایط ضروری است که از منظر طبقاتی به این بیماری نظر داشته باشیم نه به عنوان یک بیماری صرف که حوزه بهداشت و درمان را درگیر کرده است . همچنان که تمامی دولتهای جهان ناتوانی و ناکارآمدی بهداشتی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود را در مواجهه با این اپیدمی انسان کش نشان داده اند ، ناکارآمدی جمهوری اسلامی هم بیشتر عیان شد و بیش از پیش ماهیت ضد انسانی خود را به توده ها نشان داد ، در شرایطی که قریب دو سال از مواجهه سخت و اسفناک مردم ایران با این ویروس میگذرد و وضعیتی ضد انسانی و نابسامان بر ایران حاکم شده ، رژیم به خوبی نشان داد که هیچ ارزشی برای جان توده ها قائل نیست بلکه تمام تلاش خود را میکند تا ناکارآمدی و بی تدبیری خود را در مواجهه با این شرایط به شدت اسفناک را توجیه کند . اوایل با دروغ و ریا کاری سعی در پنهان کاری و انکار شیوع ویروس داشت و تا اکنون که با ارائه آمار غلط و دروغ از تعداد مبتلایان و فوتی ها ، ناکارآمدی در تهیه اقلام بهداشتی مورد نیاز بیمارستانها و تهیه واکسن و حتی منع واردات و مصرف واکسن خارجی را پنهان کند . همه موارد ذکر شده نشان میدهد که رژیم فقط یک خط فکری را دنبال میکند و آن کشتار کارگران و زحمتکشان و طبقات فرودست است (با توجه به این که غالب فوتی های ناشی از کرونا از میان اقشار و طبقات فرودست و فقیر هستند) و در طی این سالها به خوبی از پس آن برآمده است و ضدیت خود و در برخورد همه جانبه با مردم را با تمام وجود نشان داده است .

واقعیت های پس پرده بحران زیست محیطی



کیومرث منصور

مدتهاست که آتش سوزی های گسترده از یک سو و سیل های ویرانگر از سوی دیگر به همراه گرمای بی سابقه بخش های وسیعی از کره زمین را در بر گرفته و ویرانی ها و خسارات مالی و انسانی بسیاری به بار آورده است. آنچه قابل توجه است نحوه پرداختن به این بحران زیست محیطی در رسانه های بورژوازی است که در موارد بسیار فقط به نقل اخبار و ترسیم عمق فاجعه میپردازند هر زمان هم که پی علت گشتند به این نتیجه رسیدند که بشر با دخالت های نابجا خود در طبیعت سبب وقوع این فجایع شده است تا جایی که سازمان ملل رسماً اطلاعیه میدهد و ضمن هشدار از همه مردم جهان میخواهد به حفظ محیط زیست توجه جدی داشته باشند، اما رسانه های بورژوازی و اطلاعیه سازمان ملل هیچ کدام نمیگویند که چگونه شد جهان به این نقطه رسید؟ چه عواملی باعث این وضع اسفناک شدند؟ افزایش گرمای زمین تحت چه عاملی رخ داد؟ اینها سوالاتی است که یا پاسخی به آن نمیدهند و یا با دادن آدرس غلط سعی در پنهان کردن حقایق میکنند. چنانچه پاسخی به این سوالات داده نشود هیچ راهکاری بدست نخواهد آمد و نابودی کره

زمین محتملترین نتیجه این روند خواهد بود. در مناسباتی که بر اقتصاد کره زمین حاکم است این روند و نتیجه بدست آمده تاکنونی کاملاً طبیعی و منطقی است. مناسبات تولیدی سرمایه داری حاکم بر جهان و دولتهای کارگزار این مناسبات متهم اصلی و قطعی این بحران هستند در حالی که کمترین اشاره ای به نقش این دولتها نمیشود. واقعیت غیر قابل انکار این است که اقتصاد سرمایه داری که به همه چیز نگاهی کالایی دارد و فقط به کسب سود و سود و سود بیشتر آنها به هر قیمتی حتی نابودی محیط زیست و طبیعت کره، و حفظ این مناسبات میاندیشد. فقط به دنبال افزایش تولید است، این حجم از مواد غذایی، پوشاک، ماشین آلات و لوازم خانگی و صنعتی، ملزومات پزشکی و درمانی، لوازم اداری و تحصیلی، بسیار بیشتر از نیاز جمعیت ساکن بر روی کره زمین تولید میشود و یکی از دغدغه های دائمی سرمایه داران افزایش تولیدات و ایجاد بازار فروش آنهاست، بدین منظور مردم همیشه آماج تبلیغات گسترده با سبک و سیاق و شگردهای متفاوت و جذاب و مدام به روز شده قرار میگیرند و از سوی میبینیم شرایطی را فراهم میآورند

که فی المثل در برخی از کشورها تعمیر یک لباسشویی یا تلویزیون یا خودرو شخصی گرانتر از خرید نوی آن تمام میشود، یا در آمریکا مازاد غله تولید شده را به دریا میریزند اما همزمان در برخی از کشورها به دلیل کمبود گندم و غلات گرسنگی و سوء تغذیه ساکنین این مناطق را به شدت تهدید میکند، بدین طریق عملاً همیشه برای خرید محصول جدید شرایط مهیاست. طبیعتاً کاهش هزینه تولید و ارزان تمام شدن آن از دیگر دغدغه های بورژوازی است و انرژی ارزان و بی دردسر برای تداوم فعالیت کارخانجات و صنایع از ضروریات مسلم این روند است که دست یابی به آن خود یکی از مهمترین عوامل برهم زننده چرخه طبیعی محیط زیست و حیات موجودات است، استفاده از سوخت های فسیلی مانند ذغال سنگ و نفت و گاز ارزان آن هم با حجمهای بالا که مطابق مطامع بورژوازی صورت میگیرد، بزرگترین عامل نابودی هوای کره زمین و جو آن است، در کنار آن نابودی جنگلها، خشک کردن دریاها، استخراج بی رویه از معادن که به هیچ وجه بر مبنای نیاز واقعی انسانها صورت نمیگیرد از جمله اقدامات ویرانگرانه بورژوازی است، در مالزی هکتارها جنگل

واقعیت های پس پرده بحران زیست محیطی

بکر و تاریخی را زیر کشت درخت نخل میبرند تا برای تهیه روغن پالم از آن بهره گیرند و زندگی مشتریهای صنایع غذایی و آرایشی اروپایی و آمریکایی مختل نگردد ، با این کار هم طبیعت مالزی نابود شده هم بومیان و روستا نشینان بی شماری آواره و بی رزق و روزی راهی شهرهای بزرگ میشوند که خود معضل دیگری میآفریند . در برزیل دولت بولسونارو اجازه میدهد که جنگلهای آمازون تخریب شده و به جای آن مزارع کشاورزی توسعه یابد که فقط اندیشه صادر کردن این تولید و منتفع شدن از آن توسط سرمایه گذاران بزرگ مد نظر است و عملا حیات وحش و بخشی از ریه زمین (جنگلهای آمازون به ریه زمین موسوم است) از بین میرود و انبوهی از بومیان ساکن این مناطق گرسنه و بی خانمان آواره مناطق مختلف میشوند . برندهای به اصطلاح معتبر هتلداری و توریسم یکی از عوامل موثر در نابودی محیط زیست هستند ، تصاحب جزایر متروک ولی خوش آب و هوا در اقیانوس اطلس و تغییر بافت گیاهی و حیوانی آن به منظور ایجاد منطقه ای بکر برای تفریح و خوشگذرانی های عده ای متمول غارتگر از اقداماتی است که در دهه های اخیر پی گرفته شده همچنین ایجاد جزایر مصنوعی در دریاها که دولت امارات آغاز گر آن بوده و چین یکی از

فعالین مهم در این عرصه است به منظور ایجاد تفرجگاه و سکونتگاه برای سرمایه داران یکی از بزرگترین عوامل تهدید حیات در دریاهاست و ناگفته نماند که صید ماهی به روش کرال توسط کشتی های ژاپنی و فیلیپینی و بخصوص چینی به شدت به زندگی موجودات دریایی لطمه وارد میکند . و هزاران موارد دیگر که تنها سودجویی سرمایه داران محرک و عامل است .

اما ایران ما از این قائده نه تنها مستثنی نیست بلکه به شکل فاجعه بار و شرم آوری این روند دنبال میشود . از آنجا که جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیتی قشری و ارتجاعی با عناصر کثیفی که تا قبل از به قدرت رسیدن حتی رادیو را حرام اعلام کرده بودند و دختران نه ساله را مستعد ازدواج و آمیزش میدانند ، بر سر کار آمد ، اساسا با آبادانی و توسعه و تمدن سازی حتی بورژواگونه هیچ مناسبتی نداشته همه ایران را حریصانه مانند پول و مناسب برای لذت جویی میبیند که از دوران بر منبر رفتنها و فریب مردم و کلاشی از آنها به ارث برده اند . در سایه حاکمیتی که ارزشی به نام جان انسان مفهومی ندارد چگونه میتوان انتظار داشت محیط زیست و بقاء کره زمین و صیانت از آن معنا و مفهوم داشته باشد . کاملا طبیعی است که به قرارگاه خاتم اجازه داده میشود بر روی رودهای ورودی به دریاچه ارومیه ۳۵ سد بزند در حالی که به هیچ وجه رونق و توسعه کشاورزی این منطقه مد نظر نبوده و رونقی هم به بار نیاورده نتیجه این میشود یکی از بزرگترین دریاچه های شور جهان رو به مرگ میرود (وقاحت را به جایی رساندند که اخیرا این دریاچه به محل مانور نظامی و انجام انفجارهای متعدد ! توسط سپاه بدل شده) دریاچه ای که با مرگ خود بزرگترین بحران زیست

محیطی را در اکوسیستم منطقه شمال غربی ایران بوجود آورده و بادهای نمکی آن کشاورزی منطقه را به نابودی خواهد کشاند ، در حالی که محصول سیب باغداران منطقه در نبود بازار گندیده شده و از بین میرود و دولت در طی این سالها هیچ کاری برای ایجاد صنایع بالا دستی برای تبدیل به احسن کردن این محصول و صادرات آن صورت نداده . علیرغم هشدارهای متعدد کارشناسان محیط زیست و منابع طبیعی قرارگاه خاتم بر روی رود کارون سد مخزنی گتوند را احداث میکند که نه تنها رونق کشاورزی پایین دست سد را به همراه ندارد بلکه با شستن کوه نمکی حاشیه دریاچه سد تمام منابع آبی پایین دست را به شورآبه ای بدل کرده که عملا مرگ هزاران نخل را و زمینگیر شدن هزاران خانواده کشاورز را به بار آورده به علاوه این که تعداد زیادی آثار باستانی که میتوانست منبعی برای جذب توریسم و گردشگری و رونق اقتصادی منطقه باشد در دریاچه پشت سد مدفون شد . به گفته □ معصومه ابتکار □ در جلسه شورای امنیت کشور در سال ۸۵ مصوب میشود به منظور فراهم کردن زمینه استخراج نفت در تالاب هورالعظیم توسط چینی آب ورودی به این تالاب قطع و تالاب خشکانده شود و چنین عمل کردند نتیجه نابودی اکوسیستم منطقه و افلاس و نابودی اقتصاد هزاران کشاورز و دامدار ساکن اطراف تالاب حاصل شد . مجوز کشت هندوانه در منطقه خشک و کم بارش یزد و کشت برنج در خوزستان داده میشود و همدان به قطب سیب زمینی ایران بدل میگردد در حالی که همه این محصولات آب برهستند و با شرایط اقلیمی این مناطق که کم بارشند سازگار نیستند نتیجتا به برداشت بی رویه از سفره های زیرزمینی آب و زدن چاههای عمیق روی آورده میشود و با کاهش ذخایر زیرزمینی

آب فروچاله ها رخ مینمایند که اکنون بزرگترین بحران زیست محیطی و تهدید حیات انسانی در فلات مرکزی ایران را موجب شده . زمینهای کشت پنبه استان گلستان که مهمترین قطب کشت پنبه بود به ورطه نابودی کشیده شده و برای احداث ویلاهای اشراف و آقازاده اختصاص یافته و به یکباره استان فارس کشتگاه پنبه کشور میشود و مدیر کل جهاد استان آن را قطب پنبه کشور معرفی میکند در حالی که حتی نیمی از منابع آبی استان گلستان را در اختیار ندارد . برداشت چوب از جنگلهای مازندران و گلستان انحصارا توسط باندهای مافیایی وابسته به فرزندان طبرسی امام جمعه سابق مازندران و نورمفیدی امام جمعه گلستان موجب از بین رفتن بافت جنگلی منطقه و سست شدن زمین میشود که به همراه عدم لایروبی رود خانه ها سیل ویرانگر آق قلا و گمیشان بوجود میاید و هزاران میلیارد تومان خسارت به محیط زیست و ساختارهای شهری و روستایی زده میشود . استان سیستان و بلوچستان که زمانی انبار غله ایران محسوب میشد در معاملات و مماشات رژیم با حاکمان افغانستان و عدم مطالبه حق آبه رود هیرمند که تفاهم نامه ای بین المللی را دارد ، به بیابانی لم یزرع بدل گشته که ساکنانش در حسرت لقمه ای نان و جرعه ای آب به سر میبرند . احداث بی رویه پالایشگاهها آنهاهم در مناطقی که به شدت مشکل آب دارند مانند سبزووار یا از بافت طبیعی و حساس برخوردارند که پساب های پالایشگاه میتواند آسیبی جدی به محیط زیست وارد کند مانند گیلان ، از شاهکارهای رژیم است . واردات بی رویه برنج به فصل برداشت برنج در کشتزارهای گیلان که هر ساله تکرار میشود عملا برنجکاران گیلانی را وادار کرده با خشک کردن زمینها را به نوکیسه ها و بورژواها

برای احداث ویلا بفروشدند که اکنون مناطق وسیعی از روستاهای گیلان به باغ ویلاهای رنگارنگ و بی تناسب با بافت این مناطق اختصاص یافته است . ایران یکی از وسیعترین و بزرگترین منبع ارزان و پاک انرژی تجدید پذیر بادی و خورشیدی را در اختیار دارد ولی رژیم فاسد میلیاردها دلار و طی بیست سال صرف احداث نیروگاه اتمی میکند که سایه بحرانی همچون چرنوبیل همواره بر ایران و کشورهای منطقه حاکم باشد در حالی که این نیروگاه فقط یک درصد برق مورد نیاز ایران را تامین میکند (البته بگذریم که تولید برق بهانه ای بیش نیست و بر همگان مشهود است که رژیم به زعم خود نهایت تقیه و فریب را به کار بسته) . این اعتراف عیسی کلانتری □ است که - در گذشته وضع دریاچه های ایران خوب بود اما با سیاستهای غلط و سوء مدیریت اغلب خشک شده اند یا رو به خشک شدن هستند - خشک شدن یا طی کردن آخرین روزهای حیات تالابها و دریاچه های ارومیه ، بختگان ، طشک ، هامون ، گاو

خونی ، جازموریان ، ارژن ، مهارلو ، چغاخور ، صالحیه ، میانکاله ، هورالعظیم ، شادگان ، انزلی ، نمک قم در طی این چهار دهه باعث نابودی گونه های ارزشمند حیوانی و گیاهی نقاط مختلف ایران شده و عملا حق زندگی و حیات را از ساکنین اطراف این دریاچه ها گرفته و خود به منبع بزرگی از کرد و غبار در مناطق مختلف ایران بدل گشته اند . همه این فجایع در اثر سد سازیهای بی رویه و بی دلیل قرارگاه خاتم یا ملاحظات و زد و بندهای بانندی و سیاسی رخ داده و هیچ طرح و برنامه ای برای اصلاح این وضعیت وجود ندارد و چنان خواهد شد که طی سالهای آتی بخش اعظم ایران به صحرایی غیر قابل سکونت بدل گشته و موج مهاجرت به کشورهای همسایه از بدیهیات آن است . آنچه بیان شد مثنی از خروار است و ذکر یک به یک فجایع ریز و درشت زیست محیطی که جمهور اسلامی آفریده حدیث مفصلی است که در این مجمل نمیگنجد . کیومرث منصوری

کارگران پیشرو و مبارز!

با سازماندهی کمیته های مخفی کارخانه. هسته های سرخ و با تلفیق فعالیت علنی و مخفی به توده کارگران در جهت ایجاد شکل های مستقل و تحقق خواستهای فوری شان یاری رسانید.



واقف کند. وقتی که درداستان او حسن پسر نوکر خانه را آن نوجوان وحشی مورد تجاوز قرار داد، و سالها بعد، همان نوجوان وحشی تبدیل به یکی از نیروهای جهادی طالبان شده که سنگسار میکند و از شکنجه و غارت لذت می برد و پسر بچه ای را در خانه به عنوان برده جنسی دارد، به ماهیت کثیف و فاسد و خوی وحشی آنها اشاره می کند و نشان می دهد که طی این سالیان سرنوشت یک ملت چگونه بدست چنین انسانهایی رقم زده شده و زنان و کودکان معصوم یک ملت چه بر سرشان آمده است، و این تصاویر را در کتاب دوم خود از زبان زنان نیز طرح می کند، بردگی و شکنجه هر روزه تحقیر و انقیاد مطلق به زبان خود زنان.

با بررسی این دو اثر در می یابیم که قلم و هنر چه میزان در آگاهی بخشی و مبارزه نقش تاثیر گذاری دارد، گرچه ما در راه مبارزه در میانه راه هستیم و هنوز به قلم و دوربین، به اسلحه و مبارزه و مقاومت بی امان نیازمندیم، تا رسیدن به برابری و عبور از این بربریت، اما به گمان من اینبار جهانیان خوب می دانند که آمریکا و متحدانش با توافقات پشت پرده خود، با ایجاد گروه هایی که در بحران تقویتشان میکنند، برای سود و پول و منافع کثیفشان، چه بر سر ملت ها می آورند و خواهند آورد، اکنون دیگر بسیار روشن است که این ملت که سالها بازیچه دست قدرت ها بوده است نیاز به نیروی مردمی و اتحاد خود خلق های افغانستان دارد تا شان انسانی خود را باز یابد و معنای این کلام در این گاه تاریخی برای آنان بسیار واضح گشته است.

”یاسوسیلیسم“

”یابربریت“

و در آخر وقتی راز این دخترک فاش می شود محکوم به سنگسار می شود و پیرمرد مودی که هنگام غسل راز او را به وحشیانه ترین شکل ممکن فاش کرده، طمعکارانه و حریصانه او را خواستگاری کرده و به عقد و نکاح خود در می آورد و او را به دخمه اش به دیگر زنان خانه تحویل می دهد تا باقی عمر را در خانه و آشپزخانه برده وار خدمات رسانی کند، پستو ها و خانه های تاریکی که به زنان افغان، بی امید و پریشان، سالیان سال، تحت سیطره طالبان تحمیل شد، تحمل تجاوز در کودکی و زندگی سیاه بعد از آن. فیلم چهره بی پرده و عریان درد و رنج و فقر و بدبختی ملت افغان را به نمایش میگذارد.

پس از آن نوبت خالد حسینی بود که با قلم خود جهان خفته را بیدار کند، کتاب بادبادک باز، نمایی از سیاهی ارتجاع و رنج آن دوران را تصویر کند، رمانی به غایت متعهدانه، که پس از اندک زمانی جزو پر فروش ترین رمان های جهان قرار گرفت و چندی بعد در سال ۲۰۰۷ فیلم آن نیز ساخته شده. شاید گزارشات، روایت ها و اخبار زیادی از زندگی مردم وجود داشت اما هیچ کدام به خوبی این دو اثر و اثر دوم خالد حسینی ” هزار خورشید تابان “ نتوانست جهان را به آنچه بر سر مردم افغانستان به خصوص زنان و کودکان آمد

نقش هنر در مبارزه اگر بیشتر از اسلحه نباشد، کمتر از آن هم نیست، قلم تیغی است که گلوی جهل و ارتجاع را برش می دهد و دوربین ها شاهدانی هستند برای ثبت واقعیت های مهمور، ترویج آگاهی، مقاومت و مبارزه، هنر متعهد، در هر زمان و هر شرایط در خدمت خلق و توده هاست. همانگونه که پس از خفقان چندین ساله در افغانستان و حکومت جهنمی طالبان، که هیچ صدایی شنیده نمی شد، پس از آن سکوت مرگبار و شکسته شدنش در سال ۲۰۰۱، صدیق برمک، با دوربین خود به شرح آنچه بر مردمش در آن سالها گذشت، پرداخت و سکوت آن سالیان راشکست، او با فیلم خود، چهره ای حقیقی، ملموس و ملعون تری از طالبان به جهان نشان داد. در واقع ” اوسامه “ اولین فیلم ساخته شده پس از سقوط طالبان است که او در سال ۲۰۰۳ کارگردانی کرده. فیلم روایتی دردناک و مستند گونه از دوران سیاه طالبان است، روایت دختر بچه ای که مادرش بعد از آمدن طالبان، و اخراج از بیمارستانی که در آن کار می کند به دلیل نداشتن مردی در زندگی شان، مجبور است با لباس پسرانه برای کار به بیرون برود، فیلم در حین روایت، رنج خانواده اوسامه، جامعه سیاه و مرتجعی را که طالبان به مردم تحمیل کرده اند و شرایط اسفبار زنان و کودکان را در آن جامعه ترسیم می کند،

رابطه مذهب و قدرت سیاسی

با بررسی ای تاریخی از چگونگی پیدایش مذهب در جوامع مختلف به خوبی درمیابیم که مذهب همواره به عنوان ربنای فرهنگی و اجتماعی در خدمت زیربنا و مناسبات طبقاتی موجود وقت بوده و همواره در خدمت حاکمان قرار داشته، نمایان مذهب جز خوش خدمتی به طبقات حاکم پیشه ای نداشته و ندارند، همیشه مدافع و توجیه گر ستمگریها و چپاول حکام بوده اند. مذهب و قدرت سیاسی رابطه ای تنگاتنگ و لازم و ملزوم داشته اند. با نگاهی به تاریخ درمیابیم که دینداران هیچگاه مدافع و سخنگوی منافع توده های فرودست جوامع نبوده اند بلکه همیشه کوشیده اند که زمینه پذیرش و توجیه حکام وقت یا حاکمان آینده را نزد توده ها فراهم کنند. هر زمان که خود به قدرت رسیدند به جد سعی و همت شان را به کار بستند تا از مناسبات موجود حراست کنند، نمونه عینی و امروزی آن جمهوری اسلامی است که به بهترین نحوی با وجود بحرانهای عدیده و کمر شکن که هر کدام نمیتوانست بنیان حکومتی را از هم بگسلد، به طرز شگرفی بیش از چهار دهه با استفاده بهینه از باورهای مذهبی حافظ منافع سرمایه داری در ایران شد و غارت و چپاول سرمایه داران را تضمین کرد. هم پیمانی امپریالیستها با مترجمین دینمدار که از کنفرانس "گوادالوپ" و دلبری از خمینی کلید خورد اینک به کنفرانس "دوحه" و خالی کردن میدان برای وحوش مرتجع طالب انجامید، طالبی که به گفته "هیلاری کلینتون" ساخته و پرداخته آمریکا در مقابله با نیروهای شوروی در افغانستان بود و اکنون بار دیگر افغانسنان را برای جولان شان مهیا کرد، همانگونه که اواما با خروج از عراق این کشور را به جولان گاه جیره خواران جمهوری اسلامی بدل کرد. اکنون خاورمیانه و بخشی از افریقا از هند و پاکستان گرفته تا سومالی و نیجریه به یمن مودت های بی شمار امپریالیستها به محل تاخت و تاز خشک مغزان داعشی صفت و مرتجع بدل گشته و بر اریکه همه این ددمنشی ها جمهوری اسلامی جا خوش کرده است و به جرات میتوان

گفت پایه گذار و پیش برنده بخش اعظم این وحشیگری ها رژیم اسلامی و شیعه ایران است که به ثمن بخش تمامی ثروت و درآمدهای ایران را صرف دامن زدن به آشوبهای قومی و دینی کرده و تا باقی است این روند ادامه خواهد داشت. با نگاهی به چهار دهه پیش به خوبی در میابیم تضاد سنی و شیعه به این وسعت که تمامی مسائل منطقه را تحت الشعاع قرار دهد و محملی برای جولان دول امپریالیستی در منطقه فراهم آید، با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در سال ۵۸ کلید خورد و تا به امروز ادامه داشته و خواهد داشت. جمهوری اسلامی به مانند کرم ریزه خواری است که از قبل لاشه ای تغذیه میکند و تا وقتی این لاشه باقی است حیاتش تضمین است. اکنون خاورمیانه به لاشه ای متعفن بدل گشته و جمهوری اسلامی سعی در حفظ آن دارد حتی اگر لازم باشد به طالبان سنی مذهب و ضد شیعه کمکهای هنگفت مالی و تسلیحاتی کند، لازم باشد به حماس سنی پول و سلاح برساند، لازم باشد برای بوکوحرام سنی سلاح ارسال کند، لازم باشد شیعیان زیدیه حوثی را که تا چندی پیش از مطرودین شیعه میدانسته تغذیه مالی و تسلیحاتی کند، لازم باشد ... مهم این است که از قبل این اقدامات خود جانی میگیرد و نانی به کارتلهای تسلیحاتی و باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر، زن، کودک، اندام انسان، اسلحه ... میرساند. اکنون باندهای مزدور مسلمان وابسته به رژیم که خدا ترسی و ارزش قائل نشدن برای دنیا!! از مشخصه های بارزشان است!!! از بزرگترین قاچاقچیان مواد مخدر و زن و کودک، از آمریکای لاتین تا آسیای دور محسوب میشوند. امروزه خاورمیانه بارزترین و عینی ترین نموده های تاثیر مذهب بخصوص اسلام در به تحمیق کشیدن توده ها و تبدیل کردن آنها به سیاهی لشگریانی در خدمت قدرت طلبان فاسد و ارتجاعی است، اکنون از افغانستان، ایران و عراق و سوریه گرفته تا سومالی و نیجریه زمین غرق به خون زنان و مردان و کودکانی است که

قربانی مثنی جانی و تبهکار جیره خوار متدین شده اند که پیش برنده سیاستها و مطامع دولتهای مرتجع و فاسد هستند و با حفظ وضعیت آشفته و بی سامان در منطقه، خاورمیانه را به مذبله و بارانداز کارتلها بزرگ و آوردگاهی برای تسویه حساب دول امپریالیستی کرده اند که هر کدام به گوشه ای قشون کشی کرده و بخشی از تضادهای جهانی خود را در این منطقه حل میکنند، اینک که امکان به راه انداختن جنگی جهانی برای حل تضادها وجود ندارد خاورمیانه بسیار مستعد جنگهای نیابتی کوچک برای این منظور شده و دین و دینداران آلت دستان قابلی هستند که به راحتی میتوانند جمعیتی را به دنبال خود بکشند و از هز حساب کشی ای مصون باشند چنان که رژیم اسد با کشتار قریب به ۶۰۰ هزار نفر همچنان مقبول و مورد اعتماد است، آل سعود که تنها هنرشان شکمچرانی و عیاشی است با ایجاد بحرانی انسانی در یمن همچنان مورد الطاف امپریالیستها قرار دارند، جمهوری اسلامی ایران که تولد خود را با کشتار شروع کرد و تا به امروز همچنان ادامه داده و در تمام جنبتهای منطقه به شکلی دست داشته همچنان مورد وثوق دول امپریالیست است، طالبانی که به محض سر بر آوردن از قرآن مقدسشان! فقط و فقط کشتند و دریدند و خون ریختند امروز به مانند سلحشورانی فاتح و مقدس در طی یازده روز به ارگ ریاست جمهوری رسیدند و مزد سالها کشتار زنان و مردان و کودکان را گرفتند. سالها ریاضت و عبادت و استغاثه به درگاه خدا!! هیچگاه بی پاسخ نمیماند مشروط براین که بندگان مخلص خدا آخور امپریالیستی مناسب را بیابند. برای رهایی از این منجلاب و این توحش و پلیدی ای که خاورمیانه را در بر گرفته تنها میبایست به ریشه زد و از اساس همه چیز را تغییر داد، تنها به اراده کارگران و توده های فرودست و زحمتکش ایران بستگی دارد تا با برچیدن بساط انگلی رژیم فاسد جمهوری اسلامی و از ریشه کندن مناسبات ارتجاعی سرمایه داری، علاوه بر این که خود از فقر و ستم و استبداد رهایی میابند بزرگترین خدمت را به مردم منطقه میکنند و برای میلیونها انسان اسیر دست حکام فاسد و جانی منطقه مقدمات رهایی و آزادی را فراهم میآورند.

دو پایه ای است که جنایت پیشه کرد و اکنون به عنوان فردی که در کشتار سال ۶۷ دست داشته در سوئد محاکمه میشود ، دادگاه وی میتواند امکانی مناسب برای بیان برخی حقایق باشد ولی پاسخ مناسبی برای اعمال شنیع این جانپان نخواهد بود . چه به مزاق ما خوش آید و یا نیاید چه بپسندیم و یا نپسندیم چه انسانی بدانیم و چه ندانیم ، خیابانها و کوچه های ایران توسط توده های خشمگین و متنفر ، با اجساد این جانپان سنگ فرش خواهد شد ، از خامنه ای گرفته تا عنصر پلیدی که حکم زندان و اعدام صادر کرده ، کابل به دست گرفته و شکنجه کرده ، تیر خلاص زده ، بر بالای بامها با فناسه مغز کودکان و جوانانمان را نشانه رفت ، با خودرو از روی اجساد عزیزانمان عبور کرده ، در خیابانها به قصد کشت ضربات باتوم را نثار سر و بدن زن و مرد و پیر و جوان کرده و چه آنانی که با ثروت به غارت کسب کرده خود ، با امکانات خود تسهیل کننده و حامی این رذالت ها و ددمنشی ها بوده و هستند . کارگزاران و جیره خوران ابله و تهی مغز جمهوری اسلامی باید بدانند از سرنوشت شوم و مرگ دردناکی که توده ها برای آنها رقم خواهند زد گریزی ندارند مگر آنکه بتوانند خود را در اعماق کهکشانشنا پنهان کنند . توهم دادگاهی شدن و گرفتن احکام زندان و به خرج توده ها بخشی از ساختمانی موسوم به زندان را اشغال کرده و به ادامه زندگی ننگین خود بپردازند فقط در حد یک رویا خواهد ماند . آنچه که همواره هراس سرمایه داران حاکم از انقلاب را موجب میشود قوانین و عواقب آن است که با معیارهای بورژوازی سازگار نیست . انقلاب قوانین خودش را دارد و عمق و وسعت آن را میزان خشم و کین و عصیان توده ها تعیین میکند نه موعظه های اخلاقی عده ای رقیق القلب و لطیف الطبع ، انقلابیون علاوه بر این که برای نابودی و ویران کردن حیات اقتصادی و سیاسی سرمایه داران بپا میخیزند بلکه حیات انگلی زانو صفتان را هم نشانه میگیرند و این نکته است که همواره بورژوازی را مجبور میکند در رد و زم آن نزد توده ها ، ساعتها از وقت رساته های گروهی خود را به آن اختصاص دهد و برای جلوگیری از وقوع آن به هر خباثت و جنایتی متوسل شود . به گواه تاریخ ستمگران هیچگاه عمری جاودان و ابدی نداشته اند .



صدها بلکه هزاران نفر در طی چهار دهه به هر طریقی که توانستند کوشیدند دست در دست یکدیگر همه مخالفین رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را از سر راه بردارند و حیات ایدی را برای این رژیم تضمین کنند . بعد از بگیر و ببند و کشتار بی شمار ، به زعم خود باور آوردند که به مقصود نایل شده اند . دیوزگانی که سالهای مدید از خون بهترین فرزندان خلق نوشیدند و متوهم شدند که عمر ابدی یافتند ، دیوزگانی که هیچگاه برگ کوچکی از تاریخ را نخواندند و نخواهند هم خواند که بدانند در طول تاریخ از جانپان و خون آشامان به عنون منفورترین و مترودرترین عناصر نام برده شده و با سرنوشت شوم و مرگی به مراتب سهمگینتر و دردناکتر مواجه شده اند ، مرگی که به دست ستمدیدگان و فرودستان جامعه رقم خورده و رقم خواهد خورد و گریزی از آن نخواهند داشت .

اینک یکی از این عناصر پلید از بخت خوشش در دادگاهی اروپایی بدام افتاد ، اروپایی که در طی این چهار دهه چشم به روی همه جنایت رژیم نه تنها بست بلکه در مواردی حتی همراهی کرد و اکنون مجری محاکمه ای شده که صدها شاکی دارد . از بخت خوشش چرا که تمام مراحل عدالت بورژوازی در مورد وی اعمال خواهد شد و به وقتش با معامله ای دو سر برد مانند اسلاف خبیثش آزاد شده و راهی وطن !! شده و به مانند قهرمانی ملی تاج گل بر گردنش خواهند آویخت . بیچاره آنانی که اینجا مانده اند و بالاچار خواهند ماند و فریاد و حقوق بشرا و انسانیتای بلند گویهای بورژوازی به دادشان نخواهد رسید و عنقریب آتش خشم و کین توده های به پاخواستار چنان دماری از روزگارشان در خواهد آورد که هر لحظه هزار بار آرزوی مرگ کنند .

دادگاه حمید نوری آغازی بر یک پایان است ، ولی پایانی که چگونگی آن را کارگران و زحمتکشان و فرودستان جامعه رقم خواهند زد نه قوانین و مراجع و تئورسینهای سرمایه داری ، که همیشه سنگ خود و اعوان و انصارشان را به سینه زده اند .

حمید نوری دادیار زندان گوهردشت کرج یکی از این هزاران مزدور

از طریق ایمیل زیر گزارشات ، نظرات و پیشنهادات ارزشمند و انتقادات سازنده خود را با ما در میان بگذارید و ما را در بالا بردن کیفیت نشریه و انجام وظایف انقلابی مان یاری رسانید.

Rah_sorkh@yahoo.com

https://t.me/rahe_sorx

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورائی!